با مردم
شماره تلفن ارتباطی با خوانندگان ۰۲۱۲۳۰۲۳۳۳۷

**بزرگراه سعیدی چه زمانی بهره‌برداری می‌شود؟**
اوایل سال ۶۱طرح احداث بزرگراهی در جنوب غرب تهران آغاز شد که مقدمات آن یک دهه قبل طراحی شده بود. بعدها آن را بزرگراه آیت‌الله سعیدی نامیدند و مایه امید مردم در جنوب غرب تهران شد اما متأسفانه با گذشت حدود ۴۰سال از شروع کار بزرگراه آیت‌الله سعیدی هنوز اجرای این پروژه که می‌تواند صدها گره ترافیکی را باز کند تمام نشده است.
**رضایی از تهران**

**۴ بانده کردن محور شیبلی تا بستان آباد نیمه‌کاره ماند**
۴ بانده کردن محور شیبلی تا بستان‌آباد در استان آذربایجان‌شرقی در طرح‌های راه روستایی است که مدت‌هاست به حال خود رها شده است. بعد از پیگیری اهالی و انداختن تقصیرها به گردن پیمانکار مقرر شد پیمانکار جدیدی بیاورند که آوردند اما متأسفانه وضعیت همانی است که بود و پروژه راکد است. با توجه به اهمیت افزایش پهنای باند این مسیر برای جلوگیری از تصادفات مکرر تقاضا می‌شود این طرح هر چه سریع‌تر و قبل از استهلاک بیشتر بخش اجرا شده کار، تکمیل شده و مورد بهره‌برداری قرار گیرد.
**سلیم‌زاده از بستان‌آباد تبریز**

**بیمه کردن کارگران ساختمانی رها نشود**
بیمه کردن کل کارگران ساختمانی بزرگ‌ترین خدمت حیاتی در حق این قشر زجر کشیده و درعین حال بسیار زحمتکش است. این تصمیم، مصداق بارز تحقق عدالت اجتماعی است که امید می‌رود به‌طور کامل اجرایی شود و در دیگر زمینه‌ها هم که به نوعی در حق و حقوق اجحاف می‌شود، تکرار شود.
**کارگر ساده از تهران**

پیامک
ارسال پیام کوتاه خوانندگان ۰۲۱۲۳۰۲۳۹۱۶

**پل سنجان چه زمانی بهره‌برداری می‌شود؟**
پل سنجان در شهر اراک استان مرکزی سال‌هاست در دست ساخت است ولی هنوز آماده بهره‌برداری نشده است. عملیات عمرانی این پل به اضافه ناکافی بودن جاده کنونی برای حجم انبوه خودروها به‌خصوص در ایام آخر هفته و تعطیلات باعث ترافیک مدام در مسیر و سلب آسایش اهالی شده است. هم‌اکنون بخش عمده سازه پل ساخته شده است و جا دارد در تکمیل جزئیات آن تعجیل شود تا مردم بیشتر دعاگوی مسئولان باشند.
**نوریان از سنجان اراک**

**قوانین، جلودار سرکشی‌های برخی از صاحبخانه‌ها نیست**
رسانه‌ها در مورد صاحبخانه و مستأجر بسیار می‌نویسند و مدام استنادشان به قوانینی است که به این دو قشر تکلیف می‌شود. اما واقعیت این است که قوانین تکلیفی نمی‌تواند از دندان گردی برخی افراد بکاهد و آنها همچنان ته مانده حقوق داشته و نداشته‌های خانواده‌ها را به جیب می‌زنند و هیچ قانونی نمی‌تواند آنها را وادار به مدارا با مستأجران نماید. مسئولان باید برای قانون موجر و مستأجر فکری بنیادی بکنند زیرا نمی‌توان با زیر سؤال بردن مالکیت افراد آنها را وادار به کاهش نرخ کرایه کرد که البته درصورت ناراضی بودن مالک اقامت در آن ملک از نظر شرعی هم مشکل خواهد داشت.
**سرهنگی از تهران**

**مردم پای کار هستند، مدیران به وظایف خود عمل کنند**
اداره گاز می‌گوید کم مصرف کنید، برق می‌گوید یک چراغ کمتر، آب و فاضلاب توصیه مصرف بهینه دارد، برخی می‌گویند وعده کمتری غذا بخورید و همینطور. در اینکه برخی مردم اسراف کار هستند شکی نیست ولی واقعیت این است که در شرایط کنونی اقتصادی کسی نمی‌تواند ریخت‌وپاش کند و توقع می‌رود مسئولان به وظایف خود عمل کنند آن وقت مردم هم قول می‌دهند دقیق‌تر باشند.
**اقدامی از شهریار**

پیام
تلگرام با مردم @bamardom_hamshahri

**پژوهشگر مستقل برای بازدید از مکان فرهنگی از کجا نامه بیاورد**
پژوهشگر مستقلی هستم که برای ورود و بازدید از مکان‌های تاریخی مدام دچار مشکل می‌شوم. مثلا ورود به مسجد سپهسالار ممنوع است، ورود از درب دانشگاه‌ها منوط به نامه حراست است، ورود و عکاسی از وقفنامه مدرسه ناصری ممنوع است. حتی بناهای ملی و قابل بازدید هم این مشکل را دارند. مسئولان راهنمایی کنند که افرادی مانند من به‌عنوان پژوهشگر مستقل از کدام حراست یا چه نهاد و سازمانی باید نامه بیاورند که بتوانند پژوهش خود را تکمیل کنند.
**شکوهی از تهران**

**دانشگاه قم از نظر خوابگاهی مشکل دارد**
دانشگاه قم از نظر خوابگاه نسبت به سایر دانشگاه‌های کشور وضعیت مطلوبی ندارد و مشکلات بسیاری برای دانشجویان ایجاد شده است. متأسفانه این دانشگاه از نظر خدمات‌دهی در سطح پایینی قرار دارد، از مسئولان تقاضا داریم جهت ارتقای کیفیت خوابگاه دانشگاه قم اقدامات اساسی صورت دهند.
**پناهی از قم**

خبر آخر

## زلزله ۵,۷ ریشتری در خلیج‌فارس

زلزله‌ای به بزرگی ۵.۷ ریشتر حوالی شهرستان‌های کنگ و لنگه در استان هرمزگان را لرزاند. حسین درخشان، مدیر مرکز هماهنگی و کنترل عملیات سازمان امداد و نجات هلال احمر به همشهری گفت: این زمین لرزه حوالی ساعت ۱۸:۴۷ دیروز رخ داد که کانون آن در دریا و در عمق ۱۶ کیلومتری زمین بوده و تا این لحظه(شامگاه دیروز) هیچ خسارتی گزارش نشده ولی با این حال تیم‌های هلال‌احمر برای عملیات امدادی احتمالی، به حالت آماده‌باش درآمده‌اند.

**۱۵ نفر از متهمان شهادت بسیجی کرجی به اتهام افساد فی‌الارض در دادگاه انقلاب محاکمه شدند**

# درخواست اشد مجازات برای قاتلان شهید عجمیان

دادسرا

۱۵ نفر که به اتهام دست داشتن در قتل بسیجی شهید روح‌الله عجمیان دستگیر شده‌اند به اتهام افساد فی‌الارض در دادگاه انقلاب اسلامی البرز محاکمه شدند و نماینده دادستان خواستار اشد مجازات برای همه متهمان شد.

به گزارش همشهری، به نقل از مرکز رسانه قوه‌قضاییه، شهید سیدروح‌الله عجمیان، ۲۸ساله، از بسیجیان حوزه ۴۱۷ شهدای کمالشهر کرج بود که روز پنجشنبه ۱۲ آبان ماه در جریان ناآرامی‌های ایجاد شده در آزاد راه کرج—قزوین، محدوده بهشت سکینه(س) کرج با ضربات چاقو به شهادت رسید. ۲روز بعد از این جنایت بود که تعدادی از افراد دخیل در آن دستگیر شدند. آنها اعتراف کردند که با استفاده از چاقو، قمه، پنجه بوکس و سنگ به جوان بسیجی حمله کرده و او را به شهادت رساندند. در این شرایط بود که پرونده متهمان با صدور کیفرخواست و به اتهام افساد فی‌الارض به دادگاه انقلاب فرستاده شد.

### در دادگاه

در جلسه رسیدگی به این پرونده که صبح دیروز در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی البرز به ریاست قاضی سیدموسی آصف‌الحسینی و با حضور مستشاران برگزار شد، ابتدا فیلم کوتاهی از اقدامات متهمان از جمله بستن اتوبان کرج—قزوین در نزدیکی بهشت سکینه(س) و روایت نحوه شهادت بسیجی شهید پخش شد و در ادامه نماینده دادستان به دفاع از کیفرخواست پرداخت و گفت: روز ۱۲ آبان ماه ۱۴۰۱، به‌دنبال فراخوان شبکه‌های ضدانقلاب برای تجمع در مراسم چهلم خانم حدیث نجفی، اغتشاشگران مبادرت به انسداد مسیر اتوبان کرج—قزوین کردند که منجر به اختلال شدید در عبور و مرور و درگیری با مأموران انتظامی و بسیج و سردادن شعارهای هنجارشکنانه به قصد مقابله با حکومت و ایجاد ناامنی شد. در این بین شهید مدافع امنیت آقای سیدروح‌الله عجمیان برای کنترل تجمعات و بازگشایی مسیر اتوبان و بدون هیچ تجهیزاتی و بدون اینکه کسی چنین ماموریتی به وی محول کرده باشد در راستای کمک به رفع انسداد اتوبان در محل حضور پیدا کرد اما اغتشاشگران به نحو بسیار فجیع و ناجوانمردانه وی را با ضربات متعدد و با استفاده از چاقو و جسم سخت از قبیل سنگ، لگد و مشت به شهادت رساندند. نماینده دادستان سپس به معرفی متهمان و اتهامات آنها پرداخت و گفت: اتهامات ۱۵متهم حاضر افساد فی‌الارض از طریق ارتکاب جرایم علیه امنیت کشور، حمله به مأموران پلیس و بسیج، اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور است و جملگی آنها در شهادت بسیجی شهید سیدروح‌الله عجمیان نقش دارند. همچنین با توجه به شکایت اولیای دم شهید، گواهی پزشکی قانونی، بازسازی صحنه جرم، اظهارات و اقاریر صریح متهمان مبنی بر ارتکاب جرایم، کشف آلات و ادوات جرم از متهمان، بازبینی تلفن همراه متهمان و کشف مطالب مجرمانه در آنها، تصاویر منتشره مبنی بر به شهادت رساندن بسیجی شهید سیدروح‌الله عجمیان، از ریاست دادگاه تقاضای اعمال اشد مجازات برای متهمان و صدور احکام متناسب با جرایم متهمان را دارم.

### شکایت پدر شهید

در ادامه این جلسه به دستور قاضی پدر شهید عجمیان در جایگاه قرار گرفت و شکایتش را اینطور مطرح کرد: من متهمان را به قانون می‌سپارم. ما در برابر قانون تسلیم هستیم. بنده از دادگاه مجازات قطعی این افراد را درخواست می‌کنم و می‌خواهم این افراد در محل شهادت پسرم مجازات شوند. آنها باید بگویند چرا چنین کارهایی را انجام داده‌اند. تشخیص این حادثه را به قانون واگذار می‌کنیم.

### دفاعیات نخستین متهم

اولین متهمی که در جایگاه قرار گرفت فردی بود که چند ضربه به پهلوی شهید عجمیان وارد کرده بود. او در دفاعیات خود گفت: آقای قاضی من جوان هستم و گول خوردم. چرا که جو سنگینی در صحنه واقعه حاکم بود. در حضور شما از گناهی که مرتکب شده‌ام توبه می‌کنم و به خانواده شهید هم تسلیت می‌گویم. او ادامه داد: شب یازدهم آبان ماه بود که یکی از دوستانم به من پیام داد و گفت فردا دوازدهم آبان روز چهلم حدیث نجفی است و ما هم برای ابراز همدردی در آن مراسم آماده می‌شویم. من هم قصد کردم که در این مراسم حاضر شوم. در روز ۱۲ آبان نزدیک ۱۱ صبح بود که به ترافیک اتوبان رسیدیم. از ماشین پیاده شدم و با افراد حاضر در صحنه شعار دادم و به سمت مأموران سنگ پرتاب کردم. در ادامه به سمت زیرگذر که رفتم مشاهده کردم جمعی از افراد در آنجا تجمع کرده‌اند. در ادامه من هم به این جمع پیوستم و شنیدم که فردی فریاد می‌زند بسیجی بسیجی. در ادامه دیدم که یک بسیجی روی زمین افتاده و ۲ تا ۳ نفر بالای سرش ایستاده‌اند و با سنگ و چوب به سر و صورتش ضربه می‌زنند. ۳۰ تا ۴۰ نفر بالای سر بسیجی شهید تجمع کرده بودند و به او ضربه می‌زدند. من به پهلوی شهید ضربه نزدم من فقط ۲ الی ۳ ضربه به‌صورت شهید وارد کردم.

### فقط ۱۰ثانیه در محل حادثه بودم

در ادامه این جلسه رئیس دادگاه از متهم ردیف دوم خواست از خودش دفاع کند. او گفت: در نزدیکی بهشت سکینه(س) دیدم ترافیک است، نیت داشتم تا به سر مزار پدر و مادرم بروم. مأموران نزدیک ما آمدند و در زمان فرار ۲ سنگ به سمتشان پرتاب کردم. من جزو آخرین نفراتی بودم که به بالای سر شهید عجمیان آمدم، افرادی به شهید توهین می‌کردند و به وی لگد می‌زدند. من چاقویی همراه داشتم که با آن به اندازه ۲ بند انگشت ۲ مرتبه تیغه چاقو را به بدن شهید عجمیان فشار دادم.

متهم در ادامه گفت: تمام زمانی که در محل بودم کمتر از ۱۰ ثانیه بود و حالا نادم و پشیمان هستم.

### حمل پنجه بوکس به‌خاطر استرس

جلسه محاکمه متهم ردیف سوم ادامه پیدا کرد. او گفت: روز حادثه من ناخواسته به سمت تجمع کنندگان کشیده شدم. وقتی از ماشین پیاده شدم رفتم جلو و به‌صورت شهید نگاه انداختم. من در ادامه یک تکانی با پایم به بدن شهید زدم تا بدانم زنده است یا نه. در جریان این موضوع هیچ ضربه‌ای به شهید وارد نکردم. البته من نه سنگی پرتاب کردم و نه شعار دادم و فقط می‌خواستم ببینم شهید زنده است یا نه. من اصلا با شهید کاری نداشتم. پنجه بوکسی را هم که همراهم بود به‌دلیل استرسی که داشتم با خود حمل می‌کردم.

### متهم نوجوان

متهم ردیف چهارم این پرونده کمتر از ۱۸سال دارد. به همین دلیل محاکمه وی با حضور پدرش و مددکار اجتماعی و با رعایت تشریفات قانونی برگزار شد. او گفت: وقتی که چهلم خانم حدیث نجفی شد، دوستم با من تماس گرفت تا به مزار وی برویم. در بهشت سکینه(س) بودیم که جمعیتی را دیدیم که پشت سرشان مأموران بودند، می‌خواستیم از محل فرار کنیم، در حال فرار بودیم که به شهید عجمیان رسیدیم. چاقویی که همراه من بود چاقوی ضامن‌دار کوچک بود که شب قبل از دوستم به‌عنوان یادگاری گرفته بودم. در ادامه ۲ ضربه چاقو را به پیکر شهید از ناحیه پشت کتف راستش زدم و فرار کردم.

پدر متهم نیز در چند جمله گفت: با کارهای پسرم مخالف هستم. با درنظر گرفتن رأفت اسلامی قانون را درخصوص پسرم اعمال کنید.

### پشیمانم

متهم ردیف پنجم نیز نوجوان است و کمتر از ۱۸سال دارد. به همین دلیل پدر و مددکار اجتماعی او نیز در دادگاه حاضر بودند. او در دفاع از خودش گفت: اتهاماتم را قبول دارم. ما چند نفر شدیم و به بهشت سکینه رفتیم. در جریان حوادث آنجا یک سنگ به سمت مأموران پرتاب کردم. افرادی در اتوبان سنگ توزیع می‌کردند و به ما می‌گفتند اگر قرار است سنگ پرتاب نکنید چرا به بهشت سکینه(س) آمدید؟ در جریان این حادثه ما دیدیم که افرادی فریاد می‌زنند بسیجی بسیجی. آقای قاضی پشیمانم. من تنها یک سنگ پرتاب کردم و تقاضای عفو و بخشش دارم.

پدر متهم نیز در دفاع از فرزندش گفت: بچه من نادانی کرده است. همیشه به فرزندم گفتم که به این تجمعات وارد نشود چرا که اینها همگی نقشه و برنامه دشمن است.

### من را عفو کنید

وقتی نوبت به متهم ردیف ششم که او نیز کمتر از ۱۸سال دارد رسید، پسر نوجوان در دفاعیاتش گفت: من در به شهادت رساندن شهید عجمیان نقشی نداشتم و اظهارات نماینده دادستان مبنی بر اینکه بر اثر پرتاب سنگ من به زمین افتاد را قبول ندارم. یک آقایی در اتوبان به من گفت از آنجایی که کیف داری، داخلش سنگ بذار و زمانی که مأموران به سمت تو آمدند، به طرف آنها پرتاب کن. آقای قاضی از کرده‌های خودم بسیار نادم و پشیمان هستم، از شما می‌خواهم تا من را عفو کنید. من قصد براندازی علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی نداشتم. پدر این متهم نیز در چند جمله به قاضی گفت: به اندازه خطایی که پسرم انجام داده او را مجازات کنید.

### فقط یک سنگ پرتاب کردم

در ادامه این جلسه نوبت به دفاعیات متهم ردیف هفتم پرونده رسید. او ضمن قبول اتهاماتش گفت: من فقط می‌خواستم در مراسم حدیث نجفی شرکت کنم و به قصد دخالت در شهادت شهید عجمیان کاری نکردم. وقتی به محل حادثه رسیدم بسیجی شهید روی زمین افتاده بود و چندین نفر دور او را گرفته بودند. من فقط یک سنگ داخل اتوبان پرتاب کردم و به طرف شهید سنگی پرتاب نکردم. با این حال از کرده خود پشیمان هستم و ابراز ندامت می‌کنم.

### دفاعیات متهم ردیف هشتم

هشتمین متهم پرونده گفت: من به پیکر شهید لگد پرتاب کردم اما واقعا این لگد به بدن وی اصابت نکرد. در آنجا یک گوشی روی زمین افتاده بود، آن را برداشتم، پرسیدم این تلفن برای کیست که یک نفر از من آن را گرفت و شکست. به خدا قسم لگد من به بدن شهید نخورد. پا را پرت کردم اما به بدن شهید برخورد نکرد.

با پایان اظهارات این متهم قاضی آصف‌الحسینی ختم جلسه را اعلام کرد و قرار است رسیدگی به اتهامات سایر متهمان در جلسه دیگری ادامه پیدا کند.

**چشم و هم‌چشمی همسایه‌های ثروتمند، پایان عجیبی داشت**

# دوربین مخفی، اسرار سرقت مرد کارخانه‌دار را فاش کرد

دادسرا

مرد کارخانه‌دار برای پایان دادن به حسادت‌های همسرش نسبت به همسایه‌شان نقشه سرقت کشید اما دوربین مخفی دست او را رو کرد.

به گزارش همشهری، ۲مرد ثروتمند از مدت‌ها قبل در یکی از مناطق شمال‌غرب پایتخت در همسایگی هم زندگی می‌کردند و باهم رفت‌وآمد خانوادگی داشتند. یکی از آنها کارخانه‌دار بود و دیگری در زمینه تجارت فعالیت می‌کرد اما از مدتی قبل اتفاقاتی رخ داد که باعث حسادت یکی از آنها به دیگری شد و در نهایت اتفاق عجیبی را رقم زد.

### گزارش سرقت

چند روز قبل بود که همسایه تاجر به اداره پلیس رفت و گفت به خانه‌اش دستبرد زده شده و بخشی از طلا و دلارهایش به سرقت رفته است.

وی توضیح داد: همراه همسرم به سفر رفته بودیم اما پس از بازگشت، با خانه‌ای به‌هم ریخته مواجه شدیم. دزدان وارد خانه ما شده بودند و بخشی از طلا و دلارهایم را که حدود ۸۰۰میلیون تومان ارزش داشت، سرقت کرده بودند. اما نکته عجیب این بود که بخشی از طلاها سر جایش بود و از طرفی قفل درها سالم بود و به‌نظر می‌رسید که سارق کلید خانه ما را داشته است. با این شکایت، گروهی از مأموران آگاهی تهران به دستور بازپرس شعبه هفتم دادسرای ویژه سرقت تحقیقات خود را در این پرونده آغاز کردند. آنها راهی محل سرقت شدند و در بررسی‌ها مشخص شد که سرقت از سوی فردی آشنا صورت گرفته است؛ کسی که اطلاعات کاملی از زندگی مالباخته داشته و از همه مهم‌تر کلید خانه او را نیز در اختیار داشته است.

از سوی دیگر بررسی تصاویر دوربین‌های مداربسته ساختمان نشان می‌داد که در شب سرقت، هیچ فرد ناشناسی وارد ساختمان نشده بود و این یعنی سرقت از سوی یکی از همسایه‌ها رخ داده بود. اما مرد تاجر به هیچ‌کس مشکوک نبود و نمی‌دانست چه‌کسی به خانه‌اش دستبرد زده است.

### دوربین مخفی

مرد تاجر پس از این سرقت تصمیم گرفت یک دوربین مخفی در خانه‌اش نصب کند تا اگر اتفاق مشابهی رخ داد، سارق را شناسایی کند. او درباره دوربین به هیچ‌یک از همسایه‌ها چیزی نگفت تا اینکه مدتی بعد سرقت دیگری رخ داد.

مرد تاجر یک شب به همراه همسرش به خانه یکی از بستگانش رفته بود و همزمان می‌توانست از طریق موبایلش، تصاویر دوربین مخفی خانه‌اش را هم چک کند. او در مهمانی بود که ناگهان در صفحه گوشی‌اش تصویر مردی نمایان شد که مخفیانه وارد خانه‌اش شده بود. او با دیدن چهره آن مرد شوکه شد. دزد آشنا مرد کارخانه‌داری بود که در همسایگی آنها زندگی می‌کردند و مدت‌ها بود که با هم رفت‌وآمد خانوادگی داشتند. مرد تاجر همان لحظه تلفن را برداشت و پلیس را در جریان قرار داد و مأموران با حضور در محل، سارق آشنا را سر بزنگاه دستگیر کردند.

متهم پس از دستگیری به اداره آگاهی انتقال یافت و در بازجویی‌ها اعترافات عجیبی را مطرح کرد و گفت: من هرگز مشکل مالی نداشتم و فقط می‌خواستم با انجام این سرقت، بین زوج همسایه اختلاف بیفتد تا زندگی من آرام شود.

وی ادامه داد: من و همسرم از مدت‌ها پیش با مرد تاجر و همسرش رفت‌وآمد داشتیم. اما این اواخر هربار که دورهم جمع می‌شدیم، دعوایی میان من و همسرم شکل می‌گرفت. چرا که همسرم مدام زندگی زوج همسایه و رابطه صمیمی آنها را به رخ من می‌کشید و هر کاری می‌کردم مرا با آنها مقایسه و تحقیرم می‌کرد. همین حسادت‌ها باعث شد که بین ما اختلاف بیفتد تا اینکه یک روز با هم درگیر شدیم و همسرم قهر کرد و به خانه پدرش رفت.

متهم ادامه داد: برای بهتر کردن اوضاع تصمیم عجیبی گرفتم. با خودم گفتم که اگر زوج همسایه را وارد یک تنش کنم، حتما همسرم دست از حسادت‌هایش برمی‌دارد. برای همین یک شب به بهانه‌ای به خانه آنها رفتم و در فرصتی مناسب دسته کلید یکی از آنها را دزدیدم. سپس شبی که مرد همسایه و همسرش در خانه نبودند نقشه سرقت را عملی کردم. اما به‌شدت استرس داشتم و از ترس اینکه مبادا کسی برسد، بخشی از طلاها و دلارها را سرقت کردم و فروختم.

وی ادامه داد: فردای آن روز وقتی مرد همسایه را دیدم و سعی کردم ذهن او به سمت این موضوع سوق بدهم که شاید سرقت از سوی یکی از اقوام و

فامیل صورت گرفته تا مرد تاجر به برادر همسرش و یا حتی خود همسرش شک کند. اما نقشه‌ام نگرفت و تصمیم گرفتم برای دومین بار سرقت را اجرا کنم تا ظن مرد تاجر به برادر همسرش برود اما این بار گیر افتادم.

وی گفت: من هیچ نیازی به پول ندارم و فقط می‌خواستم با این کارها، بین مرد تاجر و همسرش اختلاف پیش بیاید.

مرد کارخانه‌دار پس از اقرار به سرقت با قرار قانونی بازداشت شد و تحقیقات در این‌باره ادامه دارد.

کوتاه از حادثه

## دختر ربوده شده پس از ۵۰سال پیدا شد

۵۰سال پس از ربوده شدن دختربچه یک ساله‌ای به نام ملیسا های‌اسمیت در ایالت تگزاس آمریکا، پدر و مادرش به طرز ناباورانه‌ای او را پیدا کردند.

به گزارش همشهری به نقل از گاردین، ملیسا های‌اسمیت زمانی که ربوده شده یک سال بیشتر نداشت. در آن زمان مادرش که در یک رستوران مشغول به کار بود، تصمیم گرفت برای مراقبت از دختر یک‌ساله‌اش پرستار بچه استخدام کند. او ۵۰سال پیش در یک روزنامه محلی آگهی استخدام پرستار بچه منتشر کرد و کمی بعد زنی با او تماس گرفت. این زن می‌گفت که در خانه‌اش که حیاط بزرگی دارد از چند کودک نگهداری می‌کند و می‌تواند در کنار آنها از ملیسا هم مراقبت کند. مادر ملیسا تلفنی با زن ناشناس برای پرستاری از دختر یک‌ساله‌اش به توافق رسید و اما زن ناشناس پس از اینکه ملیسا را تحویل گرفت، ناپدید شد و دیگر خبری از او نشد. زن ناشناس که خودش را پرستار جا زده بود، دختر یکساله را ربود و با خودش برد و مادر ملیسا وقتی فهمید که چه اتفاق هولناکی برایش رخ داده با پلیس و همسرش تماس گرفت و ماجرا را به آنها اطلاع داد. از آن زمان تحقیقات گسترده‌ای برای پیدا کردن دختر گمشده و دستگیری آدم‌ربا آغاز شد اما این تحقیقات هرگز به نتیجه نرسید. پلیس حتی برای مدتی به مادر ملیسا مشکوک شد و با این احتمال که وی دخترش را به قتل رسانده و سعی دارد صحنه‌سازی کند، او را زیر نظر گرفت اما معلوم شد که او بی‌گناه است و زن ناشناسی ملیسا را ربوده و با خود برده است. زنی که به‌گفته شاهدان دستکش سفید به‌دست و کلاهی به سر داشت و چهره‌اش قابل شناسایی نبود.

سال‌ها از این حادثه می‌گذشت و پدر و مادر ملیسا صاحب فرزندان دیگری هم شدند اما هرگز دختر ربوده شده‌شان را فراموش نکردند. آنها هر سال و در ماه نوامبر که تولد ملیسا بود، برای او جشن تولد می‌گرفتند و منتظر بودند که شاید روزی خبری از او به‌دست آورند. در نهایت مدتی قبل پدر ملیسا تصمیم گرفت تلاش‌هایش برای یافتن سرنوشت دختر ربوده‌اش را از طریق یک شرکت خصوصی که در زمینه دی‌ان‌ای و ژنتیک فعالیت داشت پیگیری کند. او نمونه دی‌ان‌ای خود را در اختیار این شرکت قرار داد و خواست که با بانک اطلاعاتی آنها مطابقت داده شود. پس از بررسی‌ها معلوم شد که ۴دی‌ان‌ای مشابه و یکسان با دی‌ان‌ای او ثبت شده است. یکی از آنها متعلق به ملیسا بود و ۳تای دیگر متعلق به فرزندان وی.

پدر ملیسا وقتی فهمید که دخترش زنده است و ۳فرزند دارد، از خوشحالی سر از پا نمی‌شناخت. او نشانی وی را گرفت و برایش پیام فرستاد اما ملیسا که در ابتدا تصور می‌کرد این پیام، کلاهبرداری است توجهی به آن نکرد. با این حال وقتی پیام‌ها و اصرار پدر ملیسا بیشتر شد، حقیقت فاش شد و دختر ربوده شده پس از ۵۰سال پی به سرنوشت خود برد و به ملاقات پدر و مادرش رفت و آنها را در آغوش کشید. این در حالی است که با توجه به مسائل حقوقی، اطلاعات زیادی درباره زنی که ملیسا را دزدیده بود منتشر نشده و فقط به این مسئله اشاره شده که این زن پس از ربودن ملیسا، او را بزرگ و برایش نقش مادر را بازی کرده و هرگز چیزی از حقیقت به او نگفته است.

## دفن بدون مجوز، خانواده متوفی را به دردسر انداخت

وقتی جسد حلق‌آویز شده مرد مسن در خانه پیدا شد، خانواده‌اش او را بدون مجوز پزشکی قانونی و بازپرس جنایی دفن کردند اما این کار، حالا آنها را به دردسر بزرگی انداخته است.

به گزارش همشهری، مدتی قبل به قاضی محمد وهابی بازپرس جنایی تهران خبر رسید که جسد حلق‌آویز شده مرد ۶۵ساله‌ای در خانه‌اش پیدا شده است. هر چند ماجرا در ظاهر خودکشی به‌نظر می‌رسید اما قاضی دستور انتقال جسد را به پزشکی قانونی صادر کرد تا علت اصلی مرگ مشخص شود. وی همچنین خانواده متوفی را هم احضار کرد تا درباره این حادثه از آنها تحقیق کند اما با گذشت مدت‌ها از ماجرا نه کسی مراجعه کرد و نه نظریه پزشکی قانونی درباره علت مرگ متوفی به دادسرا فرستاده شد. با گذشت زمان، وقتی بازپرس جنایی تهران متوجه شد که این پرونده همچنان راکد مانده، مشکوک شد و با پزشکی قانونی تماس گرفت. او درباره نتیجه آزمایش‌های متخصصان درباره مرگ مرد مسن پرسید اما در کمال تعجب متوجه شد که هیچ جسدی به پزشکی قانونی فرستاده نشده است. در چنین شرایطی، گروهی از کارآگاهان جنایی به دستور بازپرس تحقیقات خود را آغاز کردند و متوجه شدند که بعد از فوت مرد مسن، خانواده وی با در دست داشتن جواز دفن که از سوی پزشک عمومی صادر شده بود، جسد را دفن کرده‌اند. سوالی که ذهن بازپرس جنایی را به‌خود مشغول کرد، این بود که چرا خانواده متوفی قبل از انتقال جسد به پزشکی قانونی و با در دست داشتن جواز دفن از سوی پزشک عمومی اقدام به دفن مرد میانسال کرده‌اند. در ادامه از کلانتری محل استعلام شد و افسر پرونده گفت که روز حادثه به خانه متوفی اعلام شده که جسد به پزشکی قانونی منتقل شود اما آنها بدون هماهنگی با کلانتری، جواز دفن گرفته و جسد را به خاک سپرده‌اند. در ادامه و برای کشف حقیقت، خانواده متوفی به دادسرا احضار شدند و یکی از بستگان وی با حضور در دادسرا گفت: محمد(متوفی) مدتی بود که دچار بیماری افسردگی شده و مدام از مرگ و خودکشی صحبت می‌کرد. روز حادثه وقتی در خانه تنها بود خودش را حلق‌آویز کرد و وقتی به خانه برگشتیم، با دیدن این صحنه به سرعت طناب را باز کردیم اما او نفس نمی‌کشید. ما می‌ترسیدم اگر فامیل و بستگانمان بفهمند که او خودکشی کرده، آبرویمان برود. از یکی از آشنایانمان که پزشک بود کمک گرفتیم و او جواز دفن صادر کرد و به همه گفتیم که او سکته کرده تا کسی متوجه ماجرای خودکشی نشود و نمی‌دانستیم این مساله برایمان دردسرساز می‌شود. با این اظهارات، به دستور بازپرس جنایی پزشک عمومی که جواز دفن صادر کرده بود برای تحقیقات به دادسرا احضار شد.